

نظریه‌ای نوین در معنای ظاهر و تنزیل قرآن*

سید محمود طیب‌حسینی**

چکیده:

یکی از مباحث مهم علوم قرآن که ریشه در روایات پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام دارد، بحث ظاهر و باطن قرآن است. تاکنون محققان زیادی به بحث درباره مقصود از باطن و تأویل قرآن و معرفی معیارهایی برای شناخت ظاهر قرآن از باطنش روی آورده‌اند. معمولاً محققان برای تنزیل و ظاهر قرآن، معانی روشن و تحت‌اللفظی قرآن، چیزهایی که قرآن درباره آن نازل شده، تفسیر و شأن نزول، تطبیق آیات قرآن بر مصادیق طبیعی و معانی دیگری نزدیک به اینها برداشت کرده‌اند. تدوین آثار فراوان درباره باطن قرآن حکایتگر دشواری بحث در این موضوع است. مقاله حاضر برخلاف رویه متداول میان محققان، تلاش کرده است از طریق بحث درباره مفهوم ظاهر و تنزیل قرآن، به حل مسأله تمایز میان معانی ظاهری و باطنی قرآن بپردازد. رهاورد این بحث این است که هر معنایی که نخستین مخاطبان پیامبر از آیات شریفه دریافت کرده و در ذهنشان نقش می‌بست، ظاهر و تنزیل قرآن بوده و هر معنای دیگری که ورای آن فضای نزول و فهم مخاطبان اولی از آیات قرآن دریافت شود، خواه در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا بعد از آن، باطن و تأویل قرآن خواهد بود. بی‌شک سیاق و فضای نزول، مهم‌ترین قراین آگاهی از معنای ظاهر و تنزیل قرآن است.

کلیدواژه‌ها:

ظاهر قرآن / تنزیل قرآن / تأویل / تفسیر اهل بیت / روایات تفسیری

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۲، تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۲/۲۷.

بیان مسأله

یکی از مسائل مهم درباره قرآن که مورد پذیرش محققان فریقین است، برخوردار بودن قرآن از معنای ظاهر و باطن است. وجود دو معنای ظاهر و باطن ریشه در روایات تفسیری پیامبر و اهل بیت ایشان دارد. در بعضی روایات اهل بیت علیهم السلام، باطن قرآن به تأویل و ظاهر آن به تنزیل قرآن معنا و یا به عبارتی دیگر تشبیه شده است. مثلاً در روایتی از فضیل بن یسار آمده است: «سألت أبا جعفر علیه السلام عن هذه الرواية: «ما في القرآن آية إلا ولها ظهر و بطن، و ما فيه حرف إلا و له حد، و لكل حد مطلع». ما یعنی بقوله: «لها ظهر و بطن»؟ فقال: ظهره [تنزیله]، و بطنه تأویله...» (عیاشی، ۱۱/۱؛ صفار، ۱۹۶/۱؛ مجلسی، ۹۷/۸۹)؛ «از امام باقر علیه السلام درباره این روایت منقول از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می‌گوید: «هیچ آیه‌ای از قرآن نیست، مگر آنکه برای آن ظهری و بطنی است و هیچ حرفی از قرآن نیست، مگر آنکه برای آن حدی است و هر حدی را مطلعی است» پرسیدم که مقصود از اینکه می‌گوید آیات قرآن را ظهری و بطنی است، چه می‌باشد؟ امام پاسخ داد: ظهر قرآن تنزیل آن است و بطن قرآن هم تأویل آن است.» مطابق این روایت، مقصود از ظهر و تنزیل قرآن یک چیز شمرده شده است؛ همان گونه که مقصود از بطن و تأویل قرآن نیز یک چیز می‌باشد.

در روایات متعدد دیگری نیز از ظهر یا ظاهر و تنزیل قرآن سخن به میان آمده است. پژوهشگران به تفصیل درباره این روایت و به‌طور ویژه درباره معنای بطن و تأویل بحث کرده و در این باره آثار فراوانی در قالب کتاب، مقاله، پایان‌نامه و فصل یا بخشی از کتاب‌های مرتبط به علوم قرآنی پدید آورده‌اند. اما در این میان از ظهر قرآن کمتر بحث شده و کمتر از آن از تنزیل بحث شده است، گو اینکه معنای ظاهر و تنزیل در نظر دانشمندان، روشن و بی‌نیاز از تعریف بوده است و یا تصور بر این بوده که با تبیین معنای بطن و تأویل، خودبه‌خود حدود و حریم معنای ظهر و تنزیل نیز روشن می‌شود.

تناظر دو اصطلاح ظاهر و باطن بیانگر این است که اولاً روشن شدن مفهوم هر یک از این دو به فهم دیگری کمک می‌کند، ثانیاً اینکه هر پژوهشگری که به ارائه بحث در این موضوع پرداخته و سعی می‌کند درباره آن نظری ابراز دارد، نشان‌دهنده دشواری بحث درباره ظاهر و باطن قرآن است. به هر روی تاکنون محققان درباره معنا و مقصود

از تنزیل و ظاهر قرآن بحثی مستقل انجام نداده و تلاشی در راه معرفی معیارهایی برای بازشناسی معنای تنزیل و ظاهر قرآن انجام نپذیرفته است. نگارنده برآن است که در نقطه مقابل تصور یاد شده، یعنی تلاش برای فهم معنای تأویل و باطن قرآن، اگر برای فهم معنای ظاهر قرآن تلاش می‌شد، محققان به درک صحیح‌تر، روشن‌تر و شاید کم‌اختلاف‌تری در باب معنای باطن دست می‌یافتند. از این رو در مقاله حاضر تلاش می‌شود فهمی از معنای ظاهر قرآن ارائه گردد، باشد که این فهم به درک و دریافتی روشن‌تر از معنای باطن قرآن نیز بینجامد.

ضرورت بحث

اهمیت و ضرورت بحث درباره مقصود از ظاهر و باطن قرآن و معرفی معیارهای تمایز این دو سطح از معنای قرآن روشن‌تر از آن است که برای اثبات آن استدلال شود. اما دو انگیزه ضرورت این بحث را مضاعف می‌کند: یکی آنکه در پرتو آن می‌توان به کشف روش تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام نایل شد و سپس ارزیابی کرد که آیا می‌توان از این شیوه برای درک معارف بیشتر از قرآن و پاسخگویی به نیازهای جدید و جدیدتر بهره گرفت، و یا آنکه روش و شیوه تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام منحصر به خود آن پیشوایان بوده است و دیگران موظفند از معارف بیان شده توسط ایشان بهره برند؟ دیگر اینکه یکی از ایرادات عالمان اهل سنت با گرایش سلفی بر شیعه، رویکرد به تفسیر باطن است. حال، نوع تحلیلی که از مفهوم ظاهر و باطن قرآن ارائه می‌شود، نقش تعیین‌کننده‌ای در پاسخ به ایرادات اهل سنت بر شیعه دارد.

دیدگاه‌ها در معنای تنزیل قرآن

از آنجا که در روایتی که از امام باقر علیه‌السلام نقل شد، ظاهر و باطن قرآن به تنزیل و تأویل قرآن معنا شده، به دست می‌آید که تنزیل و ظاهر کاملاً به هم مرتبط بوده، یک چیز به‌شمار می‌آیند، از این رو در مقاله حاضر با یکسان گرفتن این دو اصطلاح، بحث را ابتدا با گزارشی از دریافت مفسران از معنای تنزیل و سپس ظاهر قرآن آغاز می‌کنیم.

صاحب‌نظران و اهل تحقیق درباره معنای تنزیل دیدگاه‌هایی مطرح کرده‌اند که در اینجا به نقل چند دیدگاه جهت نشان دادن تصویری از این مصطلح در میان قرآن‌پژوهان اکتفا می‌کنیم.

بعضی از محققان تنزیل قرآن را همان معنای روشن و تحت‌اللفظی قرآن معرفی کرده‌اند (معارف، ۲۳۶). اینکه ایشان تنزیل را از سنخ معنا دانسته نه از سنخ الفاظ قرآن، قابل توجه است، اما اینکه تنزیل معنای روشن و تحت‌اللفظی باشد، نکته‌ای مبهم است و باید درباره آن بحث شود. بعضی دیگر گفته‌اند تنزیل یعنی آنچه قرآن درباره آن نازل شده بود، و تأویل یعنی آنچه برگشت جملات و کلام به آن است (میرمحمدی، ۱۳۰). صاحب تفسیر بیان السعاده می‌نویسد:

«تنزیل قرآن اگر به معنای مصدری باشد، عبارت است از تطبیق دادن آن بر مصادیق طبیعی، و اگر به معنی آن چیزی باشد که آیه درباره‌اش نازل شده است، عبارت از خود آن مصداق‌هاست و تأویل عبارت است از بازگشت دادن آن به مصادیق روحانی یا خود آن مصداق‌های روحانی است و چون در هنگام نزول از این مصادیق می‌گذرد، از این جهت درست است که تطبیق دادن با مصادیق، بازگشت نامیده شود.» (گنابادی، ۱/۱۷۳)

یکی دیگر از برداشت‌ها این است که مقصود از تنزیل، معنای ظاهری الفاظ قرآن است. شاکر با ارائه بحثی به نسبت کامل درباره معنای تنزیل، ضمن بیان سه معنا برای آن در روایات، معنای سوم را چنین معرفی می‌کند:

«مقصود از تنزیل ظهور الفاظ، ظهور ابتدایی آنهاست؛ معنایی که با دیدن یا شنیدن لفظ، بی‌درنگ به ذهن راه می‌یابد. در تعدادی از روایات مراد از تنزیل، همین معناست؛ چه این معنای ظاهری مراد شارع باشد و چه غیر آن مراد باشد.» (شاکر، ۷۱ به بعد)

از دیگر معنای بیان شده برای تنزیل، تفسیر و بیان شأن نزول‌هاست (نکونام، ۹۰) و بالاخره بعضی مقصود از تنزیل قرآن را مورد نزول قرآن دانسته‌اند. آیت‌الله معرفت در توضیح حدیث یاد شده در آغاز مقاله نوشته است:

«ظهر همان مورد نزول آیه است و بطن تأویل آن، که موارد قابل انطباق را شامل می‌شود. برخی در گذشته اتفاق افتاده و برخی هنوز نیامده است.» (معرفت، ۶۶)

نقد دیدگاه‌ها در معنای تنزیل قرآن

این، بخشی از تعریف‌ها و برداشت‌هایی است که از مصطلح «تنزیل» یا «تنزیل قرآن» انجام شده است و در محورهای زیر خلاصه می‌شود:

- ۱- معانی روشن و تحت‌اللفظی قرآن (معارف).
 - ۲- چیزهایی که قرآن درباره آن نازل شده (میرمحمدی).
 - ۳- تفسیر و شأن نزول (نکونام).
 - ۴- معنای ظاهر از الفاظ قرآن (شاکر).
 - ۵- تطبیق آیات قرآن بر مصادیق طبیعی، یا خود مصداق‌های طبیعی آیات قرآن (گنابادی).
- معنای دوم و سوم و پنجم به نظر مجمل می‌آید و معنای اول و چهارم نیز گرچه به‌ظاهر روشن است، اما در مواردی با چالش مواجه خواهد شد؛ یعنی نمی‌توان بر اساس آن، معنای تنزیلی قرآن را در همه یا بیشتر آیات شریفه قرآن از معنای تأویلی جدا کرد و باز شناخت. توضیح آنکه در تعریف نخست، شاید نتوان مرز مشخصی میان معنای روشن و تحت‌اللفظی با معنای باطنی در همه آیات قرآن معرفی کرد. این اشکال بر تعریف چهارم (شاکر) نیز وارد است؛ چنان‌که ممکن است از ظاهر الفاظ قرآن دو معنا برداشت شود که یکی مورد تأیید سیاق است و دیگری با قطع نظر از سیاق، مورد تأیید روایات معتبر است. مثلاً تفسیر آیه شریفه ﴿فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾ به عالمان یهود و اهل بیت پیامبر، هر دو مطابق ظاهر الفاظ قرآن است که اولی هماهنگ با سیاق است و دیگری بر اساس روایات معتبر اهل بیت علیهم‌السلام. در اینجا طبق تعریف نخست و چهارم باید هر دو معنا، معنای تنزیل قرآن باشد، در حالی که معنای دوم معنایی تأویلی و باطنی برای آیه شریفه می‌باشد. این قبیل نمونه‌ها فراوان است.

تعریف دوم، یعنی چیزهایی که قرآن درباره آن نازل شده نیز مجمل به نظر می‌رسد؛ زیرا روشن نیست که آیا مقصود از آن شأن نزول است یا فراتر از آن را نیز شامل می‌شود. تعریف پنجم نیز همین مشکل را دارد. ضمن اینکه نکونام (تعریف سوم) بدون هیچ دلیلی، تنزیل را به دو معنای علم تفسیر و بیان شأن نزول‌ها دانسته است. تعریف مرحوم استاد معرفت نیز گرچه تعریفی دقیق به نظر می‌رسد، با این حال خالی از اجمال نبوده و نیازمند توضیح است. در میان روایات تفسیری، ما انبوهی از روایات

داریم که تفسیری از بعضی از آیات ارائه داده‌اند که هم می‌توان طبق یک تحلیل آن را هماهنگ با ظواهر الفاظ آیه دانست، و هم می‌توان با تحلیلی دیگر، معنای تأویل و باطن آیه به‌شمار آورد. از جمله تفسیر «وَأَنْحَر» به دست بالا آوردن هنگام تکبیر نماز، ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (واقعہ/۷۹) به لزوم طهارت برای مس خط قرآن، ﴿قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾ (فرقان/۷۷) به دعا کردن و دعا خواندن، نه دعوت کردن به دین، و ده‌ها آیه دیگر که نوع تعریف از تنزیل قرآن می‌تواند این معانی را در حوزه تنزیل یا تأویل قرآن قرار دهد (نک: ادامه مقاله). اشکال تعریف گنابادی نیز آن است که همه موارد تنزیل را دربر نمی‌گیرد؛ زیرا چه بسا آیه‌ای مصداق مادی و طبیعی نداشته باشد، آیا باید گفت که آن آیه دارای تنزیل نمی‌باشد؟ و یا آنکه بعضی آیات دارای تأویلی با مصداق طبیعی دیگری باشد، آیا باید آن مصداق طبیعی دوم را هم تنزیل دانست؟ به هر حال با این تعریف نمی‌توان تکلیف صدها روایت تفسیری را روشن کرد که آیا از مقوله تنزیلند یا تأویل.

دیدگاه‌ها درباره تعریف ظاهر قرآن

محققان از ظاهر قرآن نیز تعاریف مختلفی به‌دست داده‌اند که در اینجا برخی از تعاریف آنان را مرور می‌کنیم. شیخ طوسی چهار احتمال درباره مقصود از ظاهر و بطن بیان کرده است. این چهار وجه بدین قرار است:

۱- مقصود از ظاهر قرآن، قصه‌های حاکی از وقایع امت‌های پیشین و پیامبران گذشته است و باطن قرآن، مواعظ و عبرت‌های موجود در این قصه‌ها برای امت اسلام است. وی بیان می‌کند که این احتمال هم در روایات اهل بیت علیهم‌السلام آمده، و هم ابو عبیده معمر بن منشی آن را نقل کرده است.

۲- از ابن مسعود نقل شده است که آیه‌ای از قرآن نیست، مگر آنکه گروهی به آن عمل کرده‌اند و گروهی به آن عمل خواهند کرد. مطابق این برداشت، کسانی که به قرآن عمل کرده‌اند، ظاهر قرآن و آنان که در آینده به آن عمل خواهند کرد، باطن قرآن می‌باشند.

۳- ظاهر قرآن الفاظ آن و باطن آن تأویل آن است.

۴- حسن بصری گوید: «هنگامی که از باطن آیه تفتیش کنی و آن را با ظاهرش مقایسه کنی، به معنای ظاهر دست می‌یابی» (طوسی، ۹/۱).

۵- سیوطی با نقل این چهار تعریف، سخن ابن نقیب را نیز به آن افزوده است. ابن نقیب گوید:

«ظهر قرآن معانی ظاهری آن است که برای اهل علم روشن است و بطن قرآن، اسرار و دقایق موجود در آیات است که خدای متعال، ارباب حقایق را بر آنها آگاه ساخته است» (سیوطی، الاتقان، ۲/۴۵۹).

این تعریف ممکن است تعریف روشنی به نظر آید، اما در مقام واقع و تفسیر آیات شریفه قرآن نمی‌توان با آن مرز مشخص و معیاری مورد قبول همگان، میان اسرار و دقایق موجود در آیات شریفه با معانی ظاهری آن ترسیم و تعیین کرد و بر اساس آن، میان ظاهر و باطن قرآن فرق نهاد. سیوطی همچنین می‌افزاید: «معنایی را که ابو عبیده بیان کرده، صحیح‌تر از سایر معانی به نظر می‌رسد».

در مورد معنای دومی که شیخ از ابن مسعود نقل کرده، باید توجه داشت که مطابق این تعریف مثلاً در مورد آیه حد سارق، اگر برفرض آیه شریفه درباره خیار بن عدی نازل شده باشد (قرطبی، ۱۶۰/۵)، بنا بر نظر وی، خیار ظاهر آیه خواهد بود و کسانی که برفرض پس از رسول خدا و در دوره‌های بعد اقدام به سرقت کرده باشند، باطن این آیات به‌شمار می‌آیند، در حالی که این برداشت صحیح نیست و همه این افراد ظاهر قرآن می‌باشند.

شاکر در باب تنزیل قرآن توضیح داده که می‌توان آن را ناظر به معنای سومی که شیخ نقل کرده، دانست. وی یکی از معانی تنزیل را الفاظ قرآن دانسته، می‌نویسد:

«واژه تنزیل در برخی از روایات، به معنای الفاظ قرآن می‌باشد؛ مانند روایات زیر: علی رضی الله عنه در میان گروهی از مردم فرمود: از من درباره کتاب خدا بپرسید، زیرا پیامبر هر آیه‌ای که نازل می‌شد (در هر زمان و مکان و تحت هر شرایطی)، بر من می‌خواند و تأویل آن را به من می‌آموخت. در این هنگام، ابن الکواء برخاست و گفت: پس در مورد آیاتی که شما در زمان نزول آن بر پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ایشان نبوده‌ای چگونه فرمود: در این موارد، وقتی به حضور ایشان می‌رسیدم، آن آیات را بر من قرائت می‌کرد و تأویل آن را نیز به من می‌آموخت، بنابراین، پیامبر

اکرم رضی الله عنه تأویل و تنزیل قرآن را به من تعلیم می‌داد (مجلسی، ۱۰/۱۲۵).
 علی رضی الله عنه خطاب به زندقی که مدعی تناقض در قرآن بود، فرمود: از اینکه قرآن را
 به رأی خود تفسیر کنی، برحذر باش؛ زیرا چه بسا تنزیل قرآن شبیه کلام بشر است،
 ولی تأویل آن به کلام بشر همانند نیست (مجلسی، ۸۹/۱۰۷).
 میثم به ابن عباس گفت: درباره تفسیر قرآن هر چه می‌خواهی از من بپرس، زیرا من
 تنزیلش را بر امیر مؤمنان علی رضی الله عنه قرائت کرده‌ام و ایشان تأویل آن را به من
 آموخته است.» (شاکر، ۳۴ به بعد)

۶- آلوسی می‌نویسد:

«آن دسته از مفاهیمی که از راه واژه‌ها و چگونگی چینش آن بیان شده و راهی برای
 استنباط احکام پنج‌گانه قرار داده شده، ظاهر آیات است و روح نهفته در الفاظ، یعنی
 آن دسته از مفاهیم عالی که تنها با تکیه بر روح قدسی قابل درک است، باطن آن
 می‌باشد.» (آلوسی، ۷/۱)

اینها برخی از تعاریف ظاهر قرآن است که محققان به دست داده‌اند و تا حدودی
 تصویر محققان را از ظاهر و تنزیل قرآن نشان می‌دهد.

بررسی تعاریف محققان از تنزیل و ظاهر قرآن

از میان تعاریف یاد شده، تعریف چهارم مبهم و تعریف سوم نادرست به نظر
 می‌رسد و مهم‌ترین اشکال سایر تعاریف، عدم جامعیت است و هیچ یک از این
 تعاریف نمی‌تواند همه موارد ظاهر قرآن را دربر گیرد. با این حال از میان آنها، سه
 دیدگاه قابل توجه است:

۱. دیدگاه ابن مسعود

به نظر ابن مسعود، آیه‌ای از قرآن نیست، مگر آنکه گروهی به آن عمل کرده‌اند و
 گروهی به آن عمل خواهند کرد. روشن است که ابن مسعود از صحابیان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 است، بنابراین وقتی سخن از عمل کردن گروهی به آیات قرآن به میان می‌آید، مقصود
 صحابیان معاصر با رسول خداست که قرآن در عصر آنان و در خطاب به آنان نازل شده
 است. گویا مقصود ابن مسعود از این سخن، آیاتی نظیر «اقیموا الصلوة» نیست که همه

مؤمنان را به اقامه نماز امر می‌کند تا نتیجه بگیریم کسانی که در عصر پیامبر به این آیه عمل کردند، تنزیل و ظاهر آیه باشند، و آن مؤمنانی که در دوره‌های بعد آمده و به اقامه نماز می‌پردازند، باطن خواهند بود. همچنین تغییر مصداق در آیاتی نظیر آیات لعان و قذف و حد زنا و حد سرقت و ظهار و امثال اینها، ایجاد دو معنای تنزیل و تأویل نمی‌کند. احتمالاً مقصود ابن مسعود آیاتی نظیر ﴿وَإِنْ نَكُنُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ﴾ (توبه/۱۲) است که گروه‌های مخاطب آن تغییر می‌کنند. در این آیه به کارزار با پیشوایان کفر فرمان داده شده است. این آیه می‌تواند دو معنای تنزیل و تأویل داشته باشد و شناخت این دو معنا و تمایز آن دو از یکدیگر برای ما اهمیت دارد. در روایتی از ابن عباس آمده است که مقصود از «أُمَّةَ الْكُفْرِ» در اینجا، سران مشرک قریش و مکه همچون حرث بن هشام و ابوسفیان و عکرمة بن ابی جهل و سایر بزرگان قریش است. بی‌شک دریافت معاصران پیامبر از این آیه نیز جز این نبوده است؛ زیرا خطاب آیات آغازین سوره توبه به مشرکان مکه است. اینان گروه اول از مصادیق آیه می‌باشد که به تعبیر ابن مسعود، به آیه عمل کرده‌اند (طبرسی، ۱۸/۵).

حال روایتی این آیه شریفه را در ارتباط با جنگ جمل دانسته است که در حدود سال ۴۷ هجری رخ داده است. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است که این آیه درباره اصحاب جمل نازل شده است و امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل فرمود: «با این گروه پیمان‌شکن جز بر اساس همین آیه شریفه دست به جنگ نزد» (قمی، ۲۸۳/۱). روشن است که امام در اینجا تأویل آیه را بیان داشته‌اند؛ تأویلی که از تغییر در مصادیق نشأت گرفته است. در اینجا گروهی از افراد که به‌ظاهر به آیین اسلام باور دارند و در حکم مسلمانانند، مصداق پیشوایان کفر معرفی شده‌اند، در حالی که در گروه نخست، همه مصادیق آیه شریفه از سران مشرک بودند. نمونه‌های این تغییر مصداق در روایات تفسیری فراوان است. بنابراین تعریف ابن مسعود از ظاهر قرآن به‌نظر دقیق می‌آید، اما اشکال آن این است که تعریف جامعی نیست و بخشی از ظواهر و معانی باطنی قرآن را دربر می‌گیرد. مثلاً مواردی را که از آیه شریفه معنای دیگری در عرض معنای نخست آن فهمیده می‌شود، مانند تفسیر «وَإِنْ حَرَّ» به دست بالا آوردن هنگام تکبیر نماز - علاوه بر قربانی کردن شتر - را شامل نمی‌شود.

۲. دیدگاه ابو عبیده

تعریف ابو عبیده نیز از تنزیل و تأویل قابل توجه است. وی گفته است آیاتی که در مورد قصه‌های انبیا نازل شده، یک مدلول اولی دارد و یک غرض. مدلول این آیات تنزیل آنها، و اغراض این قصه‌ها تأویل آن می‌باشد. مثلاً مدلول آیه شریفه ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص/۵) که در سیاق قصه فرعون و حضرت موسی عليه السلام و بنی اسرائیل قرار گرفته است، از نابودی فرعون و منت خدا بر بنی اسرائیل و پیشوایی آنان و قدرت گرفتنشان در مصر خبر می‌دهد (طبرسی، ۳۷۶/۷؛ اندلسی، ۲۸۶/۸)، این تنزیل آیه است. اما از آنجا که قرآن مجید کتاب قصه و تاریخ نیست و همه قصه‌های قرآن از جمله آیه مورد بحث، برخوردار از اغراض هدایتی و تربیتی برای امت اسلام و پیروان دین خاتم است، بر این اساس، اغراض و مقاصد این آیه معنای تأویلی آیه شریفه خواهد بود؛ خواه این آیه شریفه بر امام علی عليه السلام تطبیق داده شود و یا بر امامان معصوم از اهل بیت پیامبر یا امام صادق و یا امام زمان عليه السلام (حویزی، ۱۱۱/۴). در این تأویل، واژه‌های آیه و به‌طور خاص «أئمة» و «وارثین» از معنای کاملاً متفاوتی در مقایسه با معنای تنزیلی آن که ناظر به پیشوایی و وراثت بنی اسرائیل است، برخوردار می‌شود. و این چنین همه قصه‌های قرآن برخوردار از معنا یا معانی باطنی متعددی - با توجه به اغراضی که بر هر قصه مترتب می‌شود - می‌گردد. بنابراین تعریف ابو عبیده از ظاهر و باطن یا تنزیل و تأویل، تعریفی قابل توجه و دقیق است. اما مهم‌ترین اشکال این تعریف آن است که دو اصطلاح تنزیل و تأویل را به قصه‌های قرآن محدود کرده است و تنها بخشی از آیات قرآن را دربر گرفته، نمی‌تواند معیاری برای تنزیل و تأویل یا ظاهر و باطن همه آیات قرآن باشد.

۳. تعریف تنزیل به الفاظ قرآن

تعریف دیگر قابل توجه، تعریف تنزیل و ظاهر به الفاظ قرآن است (تعریف سوم). در اینجا باید میان ظاهر و تنزیل قرآن جدا کرد. ظاهر قرآن حتماً از مقوله معناست و نه الفاظ، در حالی که در مورد تنزیل، به چند روایت استناد شده است که ظاهر سیاق روایت، تنزیل را به سمت الفاظ قرآن سوق می‌دهد. گویا اگر بعضی از پیشینیان از تنزیل قرآن به الفاظ آن تعبیر کرده‌اند، مرادشان معنایی است که از قرائت الفاظ قرآن به ذهن می‌آید، و این همان

معنای تنزیلی است که در این مقاله ترجیح داده شد؛ یعنی معنایی که مخاطبان اول قرآن از آیات برداشت می‌کردند، زیرا همان طور که گفتیم، ظاهر از مقوله معناست و نه لفظ، بنابراین هر جا سخن از ظاهر به‌میان می‌آید، حتی اگر آن را به لفظ تفسیر کرده باشند، مقصود معنایی است که از قرائت لفظ برداشت می‌شود. اما در مورد تنزیل و روایاتی که به آن استناد شده است، گرچه از سیاق روایات، به‌خصوص در روایت اول و سوم به قرینه کلمه «قرائت» به‌نظر می‌رسد که مراد از تنزیل الفاظ قرآن است، اما در اینجا نیز نمی‌توان الفاظ قرآن را منهای معنای اولی و برداشت نخست مخاطب از آیات در نظر گرفت؛ زیرا روشن است که مخاطبان پیامبر و نیز مخاطبان حضرت علی علیه السلام در آن سخنان همه اهل زبان بودند و به مجرد شنیدن آیاتی از قرآن، یک معنا و برداشت اولی هماهنگ با سیاق از آیات شریفه به ذهنشان تبادر می‌کند، و این همان تنزیل است. به عبارت دیگر، تفکیک میان الفاظ قرآن و معنای آن برای ما غیرعرب زبانان قابل تصور است، اما برای مخاطبان اولی قرآن، الفاظ قرآن با یک سطح از برداشت معنا توأمان بوده و این تفکیک بی‌معناست. آنجا هم که سخن از قرائت است، قرائت توأم با برداشت معنا منظور می‌باشد. حال این برداشت از تنزیل در سه روایت فوق کاملاً آشکار است.

در روایت نخست امام علی علیه السلام، ابتدا تأویل در مقابل قرائت و سپس در مقابل تنزیل قرار گرفته است؛ «... وقتی به حضور ایشان می‌رسیدم، آن آیات را بر من قرائت می‌کرد و تأویل آن را نیز به من می‌آموخت، بنابراین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تأویل و تنزیل قرآن را به من تعلیم می‌داد». این تقابل در روایت سوم نیز وجود دارد و تعیین کننده معنای تنزیل است. و این آشکارا دلالت دارد که منظور از قرائت و تنزیل، الفاظ توأم با معنای ظاهری است که هرگز برای مخاطب اهل زبان از هم جدا شدنی نیستند، نه الفاظ تنها. در واقع در اینجا - به دلیل تقابل با تأویل - کفه سنگین‌تر از آن معناست، نه لفظ.

در روایت دوم هم سخن از همسانی تنزیل کلام خدا با کلام بشر به میان آمده است؛ «... چه بسا تنزیل قرآن شبیه کلام بشر است، ولی تأویل آن به کلام بشر همانند نیست». در اینجا نیز مقصود این است که ظاهر کلام خدا - به دلیل اینکه به زبان عربی مبین و به زبان قوم نازل شده است - با کلام بشر یکسان است، اما این امتیاز برای کلام خدای تعالی هست که دارای تأویلی است که سخن بشر فاقد آن است.

تعریف برگزیده از تنزیل

با تأمل در روایات ظاهر و باطن و تنزیل و تأویل و نیز تأمل در تعاریف مفسران، به نظر می‌رسد تنزیل و ظاهر قرآن عبارت است از هر معنایی که در ذهن مخاطبان رسول خدا ﷺ که برای نخستین بار آیات وحی را در فضایی خاص از آن حضرت استماع می‌کردند، نقش می‌بست، و هر معنایی غیر از آن و در خارج از آن فضا، تأویل و باطن قرآن است. این تعریف جدید نه در مقام جعل اصطلاح و باید، بلکه در مقام هست‌ها و توصیف آنچه در روایات با این عنوان به آن اشاره شده، می‌باشد. پیش از توضیح این تعریف به بیان معنای دو مصطلح «تنزیل» و «معنا» که در تبیین این تعریف نقش تعیین‌کننده دارند، می‌پردازیم.

۱. تنزیل در لغت

تنزیل مصدر «نَزَلَ» از باب تفعیل و از ماده «نزل» است. «نزل» در لغت به معنای فرود آمدن چیزی از جای بلند به پایین است (فیومی، ۶۰۰/۲) که هم در مورد امور طبیعی و مادی مثل آب به کار می‌رود، و هم در مورد امور معنوی (مصطفوی، ۸۷/۱۲) مثل آسان ساختن یک مسأله دشوار علمی برای یک کودک یا نوجوان. فعل «نزل» لازم است و برای متعدی کردن آن از سه روش حرف جرّ، همزه باب افعال و تشدید باب تفعیل استفاده می‌شود، بنابراین «تنزیل» به معنای فرود آوردن است. بعضی از لغویان میان دو واژه «إنزال» و «تنزیل» تفاوتی قایل نشده‌اند، اما دیدگاه صحیح‌تر آن است که این دو واژه متفاوتند. به نظر مرحوم مصطفوی، در «انزال» جهت صدور فعل از فاعل مورد توجه است؛ چنان‌که در آیه شریفه ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ﴾ (آل عمران/۷) به قرینه «هو الذی»، به جهت توجه به نازل کننده، «انزال» آمده است. اما در «تنزیل» به جهت وقوع فعل و تعلق فعل به مفعول یا کسی که امری بر او فرود آمده، توجه است؛ چنان‌که مثلاً در آیه شریفه ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ﴾ (فرقان/۱) به خاطر توجه به بیان نزول قرآن بر پیامبر (عبد)، به «تنزیل» تعبیر شده است (مصطفوی، ۹۷/۱۲). به علاوه اینکه «تنزیل» به حکم باب تفعیل، مفید مبالغه و تکثیر نیز می‌باشد (طهرانی، ۶۴/۱). نیز «تنزیل» به معنای مرتب کردن یک چیز و نهادن آن در محل فرودش هم آمده

است؛ هم‌چنان که به معنای ترتیب هم آمده است که احتمالاً مقصود، ترتیب در نزول است؛ یعنی یکی بعد از دیگری نازل شدن (ابن فارس، ۹۵۰، ذیل «نزل»).

۲. معنی در لغت و اصطلاح

واژه «معنی» اسم مفعول از ماده «عنی» در معانی چندی به کار رفته است؛ از جمله به معنای «مقصود از سخن، مراد کلام، آنچه لفظ بر آن دلالت دارد، مضمون و مفهوم و مراد و مقصود و منظور و مدلول و غرض و نیت» است (دهخدا، ۱۳/۱۸۷۱). می‌توان آن را «معنا» نیز تلفظ کرد به همان معنای «مقصود». در این صورت کلمه «معنا» یا مصدر است به معنای اسم مفعول، و یا مخفف اسم مفعول «مَعْنَى» می‌باشد (تهانوی، ۲/۱۶۰۰). در اصطلاح منطق، معنی عبارت است از آن تصویر ذهنی‌ای که در مقابل آن و به‌ازای آن لفظ وضع شده است (همان). این نکته بسیار مهم است که معنا را به تصویر ذهنی مابه‌ازای لفظ تعریف کنیم.^۱ این تعریف بیان می‌کند که معنای هر لفظ خواه مفرد باشد یا جمله، آن است که با گفتن و شنیدن آن در ذهن شنونده و گوینده نقش بندد. حال اگر مردمی در یک زمان و یک فضای خاص الفاظی را خطاب به یکدیگر تبادل کنند، معنای آن الفاظ عبارت خواهد بود از تصور ذهنی آنان که از آن الفاظ ناشی می‌شود. چنانچه همان الفاظ در زمان دیگری میان دو نفر یا دو گروه ردوبدل شود و از آن تصور ذهنی دیگری متفاوت با تصور ذهنی گروه اول پدید آورد، در این صورت می‌گوییم معنا دچار تغییر شده است. بنابراین در بحث معنای ظاهر و باطن یا تنزیل و تأویل می‌توانیم معیار تفاوت این دو نوع معنا را به تعدد و تفاوت تصویر ذهنی‌ای که از شنیدن یک آیه خاص در ذهن پدید می‌آید، برگردانیم.

۳. معنای تنزیل قرآن در روایات

در روایات فراوانی منقول از امامان معصوم علیهم‌السلام، واژه «تنزیل» به کار رفته است. بعضی محققان برای تنزیل در روایات سه معنا بیان کرده‌اند: یکی نام قرآن، دیگری الفاظ قرآن و سه دیگر معانی قرآن (شاکر، ۷۳ به بعد). ولی «تنزیل» اغلب از مقوله معناست، نه لفظ یا الفاظ قرآن، و به‌ندرت در بعضی روایات به‌عنوان نام برای قرآن یا به معنای الفاظ قرآن به کار رفته است؛ چنان‌که در روایت زیر، ظاهراً «تنزیل» بر الفاظ

قرآن اطلاق شده است: «میثم به ابن عباس گفت: درباره تفسیر قرآن هر چه می‌خواهی، از من بپرس، زیرا من تنزیلش را بر امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ قرائت کرده‌ام و ایشان تأویل آن را به من آموخته است» (مجلسی، ۱۲۸/۴۲؛ عیاشی، ۲/۲۵۱).

بنابراین به‌جز روایاتی از این سنخ، بیشتر روایات مربوط به این باب، یعنی باب تنزیل و ظاهر، تنزیل از سنخ معناست نه لفظ، و مقصود از تنزیل، همان معنای ظاهر می‌باشد. تعریفی که برای تنزیل یا معنای تنزیلی از این روایات به نظر می‌رسد، همان گونه که قبلاً اشاره شد، این است: «تنزیل عبارت است از آن معنایی که مخاطبان قرآن در عصر نزول قرآن و با شنیدن الفاظ قرآن از پیامبر دریافت می‌کردند». به عبارت دیگر، تنزیل آن معنایی است که با شنیدن الفاظ قرآن در ذهن مخاطبان اولیه قرآن - هنگامی که قرآن را برای اول‌بار از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌شنیدند - نقش می‌بست، حتی اگر آن معنا، معنایی جزئی بوده باشد. بالطبع هر معنایی که خارج از آن فضای اولیه نزول و فراتر از آن از آیات شریفه قرآن برداشت شود که متفاوت با آن معنای تنزیل باشد - ولو این معنای متفاوت در زمان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و توسط آن حضرت برداشت شود - تأویل خواهد بود.

توضیح آنکه چنان‌که اشاره کردیم، معنا عبارت است از آن تصویری که با شنیدن لفظ در ذهن نقش می‌بندد. روشن است که با تعدد این تصویرها، معنا متعدد خواهد شد. مثلاً در تفاسیر برای آیه شریفه ﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ﴾ (شرح/۷) این معانی بیان شده است: ۱- هرگاه از نماز واجب فارغ شدی، برای عبادت در شب تلاش کن. ۲- هنگامی که از نماز فارغ شدی، در دعا کردن به درگاه پروردگارت تلاش کن و برای درخواست حوائج فقط به خداوند توجه کن. ۳- هنگامی که از اشتغال به امور دنیایی فارغ شدی، برای نماز خواندن تلاش کن. ۴- هنگامی که از جنگ و جهادش فارغ شود، در عبادت خداوند کوشش کند (سیوطی، الدر المنثور، ۳۶۵/۶؛ طبرسی، ۷۷۲/۱۰). ۵- چون عملی از کارهای مهم را به پایان رساندی، به انجام عمل دیگری روی آور (ابن عاشور، ۳۶۸/۳۰). حال مطابق تعریف معنا، هر یک از این تفاسیر یک معنا برای آیه شریفه می‌باشد، و هر یک از این معانی که اثبات شود دریافت اولین مخاطبان آیه شریفه بوده، معنای تنزیلی و سایر معانی، تأویل و باطن آیه خواهد بود.

در باب این معنا از مفهوم ظاهر دو نکته قابل برداشت است: یکی اینکه با فرض صدور روایت اشتمال قرآن بر ظاهر و باطن از رسول خدا ﷺ، روشن است که آن حضرت این سخن را در خطاب به مردمی فرمودند که در عصر نزول، معنایی از آیات قرآن در ذهنشان شکل می‌گرفت که همان معنا، ظاهر قرآن بوده است؛ معنایی متناسب با فضای نزول و نیازهای خودشان و شرایطی که در آن به سر می‌بردند و آیات قرآن برای پاسخگویی به آن نیازها و حل مسایل و مشکلات آنها نازل شده بود. در چنین فضایی، رسول خدا ﷺ اصحاب خود را به این مطلب بسیار مهم توجه می‌دهند که آنچه شما از آیات قرآن در این فضا برداشت می‌کنید، همه ظاهر قرآن است، اما قرآن باطنی هم دارد - و لابد این باطن، همان موقع هم برای بعضی خواص قابل درک بود - که در زمان‌های آینده آشکار خواهد گشت. این معانی باطنی می‌تواند همان جری و تطبیق باشد که علامه طباطبایی به‌طور گسترده آن را به‌کار بردند و احیاناً از آن به مصادیق جدید آیات تعبیر می‌شود.

نکته دوم اینکه در روایت مشهور نقل شده از امام باقر علیه السلام نکته‌ای نهفته است که به‌روشنی مقصود از ظاهر و باطن قرآن را روشن می‌کند. در آن روایت هنگامی که از امام درباره ظاهر و باطن قرآن که در روایت رسول خدا ﷺ آمده است سؤال شد، حضرت در پاسخ فرمودند: «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ». همه چیز در کلمه «تنزیل» نهفته است، حتی معنای تأویل نیز با درک درستی از تنزیل روشن می‌شود. در این روایت، حضرت امام باقر علیه السلام ظهر قرآن را به تنزیل معنا می‌کنند، لابد یعنی آن معنایی که مردم عصر نزول و مخاطبان پیامبر با شنیدن آیات شریفه قرآن دریافت می‌کردند و در آن شرایط خاص و فضای حاکم بر زندگی‌شان و فضا و شرایط حاکم بر نزول آیات قرآن در ذهن آنان نقش می‌بست. بنابراین هر معنای دیگری که از آیات شریفه قرآن در فضایی خارج از آن فضای اولیه برداشت شود و آن معنا متفاوت با معنای اولیه و برداشت شده توسط معاصران و مخاطبان اولیه آیات قرآن باشد، معنای باطن آیه می‌باشد. این تصویر از معنای باطن دارای قابلیت است که هم دامنه گسترده‌ای از معانی را و هم معنای آن را که از ژرفای آیات به‌دست می‌آید، شامل می‌شود.

بدیهی است که یکی از قرینه‌های تعیین کننده معنا، فضایی است که سخن در آن فضا شکل می‌گیرد (قراین حالیه). مثلاً وقتی یک معلم فیزیک در کلاس درس به دانش‌آموزان خود بگوید هر سؤالی دارید از من بپرسید، هرگز به ذهن دانش‌آموز نمی‌آید که همه سؤالات موجود در ذهنش در ارتباط با همه امور زندگی‌اش را می‌تواند از معلم فیزیک بپرسد، بلکه فضای کلاس درس فیزیک ذهن او را متوجه سؤالات فیزیک می‌کند. همین طور است اگر این سؤال را یک معلم جغرافیا و یا ادبیات بپرسد. در مورد قرآن نیز چنین است. به فرض اگر آیاتی از قرآن مجید در ارتباط با یهودیان مدینه و یا مشرکان مکه نازل شده و در آن کلمه «الناس» به کار رفته و بر آن حکمی مترتب شده باشد، ذهن مخاطب اولیه با شنیدن آن آیات متوجه خصوص یهودیان مدینه یا مشرکان مکه می‌شود، نه همه مردمی که می‌توانند به صورت عام مدلول لفظ ناس باشند و یا همه مردمی که در طول تاریخ تا قیامت و در همه نقاط عالم به وجود می‌آیند. این می‌شود معنای تنزیل کلمه «ناس». حال چنانچه به هر دلیل در خارج از این فضا لفظ «الناس» را به غیر از مدلول اولی، یعنی به غیر از یهودیان مدینه یا مشرکان مکه معنا کرده و آن فضای خاص را نادیده بگیریم، از معنای تنزیل فاصله گرفته و به تأویل دست زده‌ایم. ذکر چند مثال به روشن‌تر شدن این تعریف کمک می‌کند.

۱- هنگامی که آیه شریفه ﴿فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نحل/۴۳) نازل می‌شود، برداشت مخاطبان اولی از این آیه این است که برای آگاهی از جنسیت پیامبران گذشته که آیا انسان بودند یا فرشته و... می‌توانند به دانایان یهود مراجعه کرده، از آنان بپرسند. این می‌شود تنزیل آیه، زیرا در آن فضای اولی نزول، این معنا بود که در ذهن مخاطبان اولی شکل می‌گرفت.

۲- در آیه ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾ (آل عمران/۷) به فرض آیه شریفه در ارتباط با هیئتی از مسیحیان نجران نازل شده است، در این صورت معنایی که مخاطبان پیامبر در آن فضای خاص از آیه شریفه برداشت می‌کردند، این بود که مقصود از راسخان در علم، عالمان حقیقی از مسیحیان نجران هستند و آنان در برابر آیات متشابه که تأویل آن را نمی‌دانند، تسلیم بوده و به آن ایمان دارند، و همانند اهل زیغ

که گروه دیگری از مسیحیان نجران باشند، دست به تأویل آیات متشابه نمی‌زنند (نک: طیب حسینی، تنزیل و تأویل در معنای راسخان در علم، ۲۲ به بعد).

۳- در آیه شریفه ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ (بقره/۱۴۳) معنا این است که این چنین شما مؤمنان به پیامبر را امتی میانه قرار دادیم تا گواهانی بر مردم باشید و پیامبر نیز گواه بر شما باشد. در این معنا، مطابق سیاق و زمان و فضای نزول آیه - سوره بقره در سال‌های نخست حضور پیامبر در مدینه نازل شده است - مقصود از ضمیر خطاب «لتکونوا»، مؤمنان به پیامبر در صدر اسلام و مقصود از «الناس»، غیر مسلمانان و مقصود از «شهداء»، گواه بر ارسال پیامبر از جانب خدا و تبلیغ رسالت توسط پیامبر است؛ در نتیجه این معنای تنزیلی آیه است و سایر معانی‌ای که از این آیه شریفه ارائه شده، معنای غیر تنزیل است؛ همانند روایاتی که اهل بیت پیامبر را امت وسط معرفی کرده است. بنا بر این روایات و این تفسیر، مقصود از «الناس»، همه مردم اعم از مسلمان و غیر مسلمان خواهد بود و سایر اجزا و الفاظ آیه نیز متناسب با آن تغییر معنا می‌دهد (نک: طبرسی، ۱/۴۱۵؛ طباطبایی، ۱/۳۳۲).

۴. در آیه ﴿قُلْ مَا يَعْجُبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا﴾ (فرقان/۷۷) مطابق سیاق و فضای نزول آیه که در مکه بوده است، خطاب آیه به مشرکان می‌باشد و این معنا از آن برداشت می‌شود که به مشرکان بگو اگر موضوع دعوت پروردگارم از شما نبود، او هیچ اعتنایی به شما نداشت؛ چرا که شما دعوت او را تکذیب کردید و به زودی نزول عذاب بر شما حتمی می‌باشد (طباطبایی، ۱۵/۲۴۵؛ ابن عاشور، ۱۹/۱۰۴). حال هر معنای دیگری خارج از این سیاق و فضا که از آیه برداشت شود، حتی اگر با ظاهر آیه سازگار باشد، تنزیل نخواهد بود. از جمله در روایتی از امام باقر علیه السلام، دعا در این آیه به دعا کردن که نوعی عبادت خدا محسوب می‌شود، حمل شده و سپس با استناد به همین آیه، دعا کردن در پیشگاه خدا افضل از قرائت قرآن معرفی شده است (طبرسی، ۷/۲۸۵).

رابطه شأن نزول با تنزیل

ممکن است بعضی تصور کنند که معنای تنزیل همان بیان سبب و شأن نزول آیات است؛ همچنان که بعضی از اهل تحقیق، تنزیل را به شأن نزول و یا احیاناً به بیان شأن نزول معنا کرده‌اند. مثلاً آیت‌الله معرفت نوشته‌اند:

«در اصطلاح سلف، تنزیل بر مورد نزول گفته می‌شود. این مورد می‌تواند یک واقعه

خاص باشد که آن واقعه سبب نزول آیه شده است.» (معرفت، ۶۶)

تعبیر به مورد نزول در این عبارت، تعبیری دقیق و سنجیده به نظر می‌رسد، اما در مورد ذیل عبارت که سبب نزول را تنزیل خوانده‌اند، باید گفت که خود سبب نزول نمی‌تواند تنزیل یا معنای تنزیلی قرآن باشد، ولی در مورد آیاتی که دارای سبب نزول می‌باشند، سبب نزول کمک شایانی به دریافت معنای تنزیلی می‌کند. مثلاً در مورد آیه راسخان در علم، مسیحیان نجران نمی‌توانند تنزیل آیه باشند؛ با اینکه آیه شریفه احتمالاً درباره آنان نازل شده است، بلکه این سبب نزول به ما کمک می‌کند تا با ترسیم فضای نزول آیه بتوانیم به درک و دریافت دقیقی از معنای آیه شریفه توسط مخاطبان و معاصران رسول خدا ﷺ برسیم. در مواردی هم سبب نزول هست و ظاهراً در فهم معنای تنزیلی نقشی ندارد. مثلاً آیه ۲ و ۳ سوره مجادله موسوم به آیه ظهار که درباره اوس بن صامت و زنش خوله نازل شده است: ﴿الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ* وَالَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ*﴾ معنای تنزیلی آیه این است که هر مردی که زنش را ظهار کند، عملی جاهلی انجام داده و به موجب آن، زنش طلاق داده نمی‌شود و برای بازگشت به زنش نیز لازم است به‌عنوان جریمه سخنی که بر زبان آورده است، یکی از سه چیز را کفاره دهد. این معنا و حکم هم در حق اوس بن صامت به‌عنوان سبب نزول آیه ثابت است، و هم در حق همه کسانی که بعد از وی تا قیامت بیایند و نسبت به زنان خود همان عمل ظهار را انجام دهند و همه این مصادیق نیز تنزیل آیه خواهند بود؛ حتی آن مصادیقی که بعد از زمان رسول خدا ﷺ رخ دهد. بنابراین مشاهده می‌شود که در این آیه و آیاتی شبیه به آن، سبب و شأن نزول در تعیین معنای تنزیلی نقشی ندارند. از طرفی، در خصوص آیاتی که سبب نزول ندارند و یا سبب نزول خاصی برای آنها نقل نشده است، معنای تنزیل همان معنای مورد نزول می‌باشد. مقصود از معنای مورد نزول آن معنایی است که با نزول قرآن و تلاوت رسول خدا ﷺ، در ذهن اصحاب و



مخاطبان پیامبر در یک فضای خاص نقش می‌بسته است. یکی از مهم‌ترین قراین برای درک معنای تنزیلی این دست آیات، سیاق می‌باشد.

رابطه سیاق با تنزیل

از توضیحات گذشته به دست می‌آید که برای دریافت معنای تنزیلی آیات قرآن باید از فضای نزول آیات شریفه آگاهی به دست آورد. مقصود از فضای نزول آیات، اوضاع و احوال و شرایط و ظرف مکانی و زمانی است که در آن، آیاتی از قرآن مجید به منظور حل مشکل و هدایت مسلمانان در مسائل و نیازهای اجتماعی‌شان نازل شده است. فضای نزول از قراین پیوسته فهم قرآن به شمار می‌آید (رجبی، ۱۱۸) که بدون درک آن فضا، فهم معنای تنزیلی آیات قرآن کاری دشوار خواهد بود. با فاصله گرفتن از زمان نزول آیات، به ویژه با پیدایش مجادلات کلامی میان مفسران و ارائه برداشت‌ها و تفسیرهای مختلف از آیات شریفه، کار تشخیص فضای نزول دشوار می‌گردد. در دوره پس از نزول، سیاق را باید یکی از مهم‌ترین قراینی دانست که به بازسازی فضای نزول کمک کرده و در دریافت معنای تنزیلی آیات قرآن می‌تواند نقش بی‌بدیلی ایفا کند. در نمونه‌هایی که در سطور پیشین معرفی کردیم، معمولاً معنای تنزیلی از سیاق به دست می‌آید. برای نمونه دیگر، آیه ۷۹ واقعه را می‌توان معرفی کرد: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾. از این آیه معمولاً دو معنا برداشت می‌شود: یکی آنکه خدای تعالی مؤمنان را از مس خطوط قرآن بدون طهارت شرعی نهی کرده است، و دیگر آنکه خداوند از عدم دسترسی غیر پاکان (اهل بیت پیامبر) به کتاب مکنون (لوح محفوظ) خبر می‌دهد (نک: طباطبایی، ۱۳۷/۱۹). معنای نخست در منابع روایی امامیه به نقل از امام باقر و امام کاظم علیهما السلام نقل شده (حویزی، ۲۲۴/۴) و در منابع اهل سنت نیز مشهور بوده و آیه مزبور، یکی از مستندات عدم جواز مس خطوط قرآن برای افراد بی‌وضو تلقی شده است (نک: ابن العربی، ۱۷۳۸/۴؛ کیه‌راسی، ۳۹۹/۴)، اما هیچ یک از این دو معنا را به دلیل ناساگاری با سیاق نمی‌توان معنای تنزیلی آیه برشمرد. معنای تنزیلی آیه شریفه که با سیاق هماهنگ و از آن مستفاد است، عبارت است از اینکه خداوند در این آیه می‌خواهد از منشأ قابل اعتماد وحی و نیز خلوص و مصونیت وحی از دستکاری اجنه و شیاطین (آن گونه که اعراب در مورد پیشگویی کاهنان می‌پنداشتند که شیاطین خبرهای غیبی را بر آنان نازل می‌کنند) خبر دهد که جز پاکیزگان (فرشتگان پاکیزه)،

کسی به لوح محفوظ دسترسی ندارد (برای آنکه وحی را دریافت کرده و بر پیامبر نازل کند) (نک: مستنصر میر، ۷۹؛ سید قطب، ۶/۴۷۱؛ فضل الله، ۲۱/۳۴۵).

اهمیت سیاق به قدری است که در موارد تعارض سیاق با سبب نزول یا روایت صحیح، سیاق مقدم بر سبب نزول و روایت بوده و آن معنایی که مطابق سیاق است، به عنوان معنای تنزیلی اخذ می‌شود، نه معنایی که روایت از آن خبر می‌دهد. با این حال تلاش می‌شود با مدلول روایت به نوعی جمع شود. مثلاً در آیه شریفه ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحِرْ﴾ (کوثر/۲)، مطابق روایات منقول از اهل بیت علیهم‌السلام، مقصود از «انحر»، بالا آوردن دست‌ها هنگام تکبیر الاحرام تا محاذی گردن می‌باشد؛ حتی در بعضی از روایات این معنا به صورت حصر برای «انحر» بیان شده است (نک: بحرانی، ۵/۷۷۶)، اما مطابق سیاق آیه، مقصود از «انحر» قربانی کردن شتر است. بنابراین باید با مقدم شمردن سیاق، معنای قربانی کردن را معنای تنزیلی آیه شریفه برشمرد و معنای نخستینی که بیان شد، به عنوان معنای تأویلی آیه مطرح شود. نمونه‌ها از این دست فراوان است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله با مروری بر بعضی دیدگاه‌ها درباره معنای ظاهری و تنزیلی قرآن، معنایی متفاوت برای این سطح از معنای آیات قرآن ادعا و سپس با ذکر نمونه‌هایی از آیات شریفه قرآن و تبیین معنای پیشنهادی، بر اثبات آن استدلال شد. معنای مختار این است که تنزیل و ظاهر قرآن، نخستین معنایی است که مخاطبان پیامبر با استماع آیات وحی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در فضای خاص نزول در ذهنشان نقش می‌بست. بی‌تردید این برداشت از معنای ظاهر و تنزیل، معمولاً تحت تأثیر فضای خاص نزول، جزئی و ناظر به قضیه‌ای خاص بوده که آیه شریفه برای بیان حکم آن مورد و هدایت امت به سرمنزل سعادت نازل شده بود، و طبیعی است هر معنایی فراتر از این از آیات شریفه قرآن برداشت شود، ذیل تأویل و باطن قرآن جای می‌گیرد. به نظر می‌رسد این معنا برای ظاهر و تنزیل اولاً سایر تعاریف را دربر می‌گیرد، ثانیاً با تکیه بر آن، می‌توان به معیار روشنی برای تمایز میان ظاهر و باطن دست یافت و بسیاری از اختلافات درباره فهم معنای باطنی و تأویلی را از میان برد. همچنین بیان شد که برای دست‌یافتن به معنای

ظاهر باید با استفاده از روایات اسباب نزول و سیاق آیات شریفه، به بازسازی فضای نزول آیات دست زد، سپس از میان معانی‌ای که مفسران برای هر آیه بیان کرده‌اند، آن معنایی را که با فضای کشف شده برای نزول آیه تناسب بیشتری دارد، به‌عنوان معنای ظاهر و تنزیل پذیرفت و سایر معانی را تأویل و باطن آیه تلقی کرد؛ حتی اگر آن معنا منطبق بر ظواهر الفاظ آیه شریفه باشد.

پی‌نوشت

۱- البته این تعریف ممکن است در باب همه معانی صادق نباشد؛ همچون معانی انتزاعی و معانی‌ای که مابه‌ازای خارجی ندارند، ولی درباره بیشتر معانی صادق است و در خصوص این دو مورد نیز جای بحث وجود دارد.

منابع و مأخذ

۱. ابن‌العربی، محمد بن عبدالله؛ احکام القرآن، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۲. ابن‌فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷ ش.
۳. ابن‌عاشور، محمد بن طاهر؛ التحرير والتنوير، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۴. ابن‌منظور، محمد بن مکرم؛ لسان‌العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۵. ابوعبیده معمر بن مثنی؛ مجاز القرآن، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۱ ق.
۶. آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۷. اندلسی، ابوحیان؛ البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
۸. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۹. تهانوی، محمدعلی؛ کشف اصطلاحات الفنون، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶ م.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، بی‌جا، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. رجیبی، محمود؛ روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ ش.
۱۳. سیفی، علی‌اکبر؛ دروس تمهیدیه فی القواعد التفسیریة، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۸ ق.
۱۴. سیوطی، جلال‌الدین؛ الاتقان فی علوم القرآن، قم، منشورات الشریف الرضی، بی‌تا.
۱۵. _____؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق.

۱۶. شاذلی، سید بن قطب؛ فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۱۷. شاکر، محمدکاظم؛ روش‌های تأویل قرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ش.
۱۸. صفار، محمد بن الحسن؛ بصائر الدرجات، تهران، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ق.
۱۹. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۱۷ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۱. طبری کیاهراسی، علی بن محمد؛ احکام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۳. طیب‌حسینی، سید محمود؛ «تنزیل و تأویل در معنای راسخان در علم»، فصلنامه علوم حدیث، ش ۵۷، پاییز ۱۳۸۹، ص ۳۲-۲۲.
۲۴. _____؛ چندمعنایی در قرآن کریم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸ش.
۲۵. عاملی، جعفر مرتضی؛ حقایق مهم پیرامون قرآن کریم، ترجمه سید حسن اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷ش.
۲۶. عروسی حویزی، علی بن جمعه؛ تفسیر نورالثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ق.
۲۸. فضل الله، سید محمدحسین؛ تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۲۹. فیومی، احمد بن محمد المقرئ؛ المصباح المنیر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۵ق.
۳۰. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ش.
۳۱. گنابادی، سلطان محمد؛ تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، ترجمه رضا خانی و حشمت‌الله ریاضی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲ش.
۳۲. مجلسی، سید محمدباقر؛ بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۳. مستنصر میر؛ ادبیات قرآن، ترجمه: محمدی مظفر، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹ش.
۳۴. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۳۵. معارف، مجید؛ پرسش و پاسخ‌هایی در شناخت تاریخ و علوم قرآنی، تهران، کویر، ۱۳۸۳ش.
۳۶. معرفت، محمدهادی؛ تاریخ قرآن، تهران، سمت، ۱۳۸۲ش.
۳۷. میرمحمدی، سید ابوالفضل؛ تاریخ و علوم قرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷ش.
۳۸. نکونام، جعفر؛ پژوهشی در مصحف امام علی علیه السلام، رشت، کتاب مبین، ۱۳۸۲ش.